

منظر مولوی

قرائت منظر شهری سمرقند

maryamansouri@gmail.com

مریم منصوری / کارشناس معماری

منظر مولوی چیست؟

در شهرهای آسیای مرکزی، آنچه که می‌تواند در یک نگاه، معرف «منظر شهری» آنها باشد، عبارت است از مجموعه‌های سازمان‌یافته و کاملاً حساب‌شده از تک‌بنا و مجموعه‌های آرامگاهی. این آثار، چنان با قدرت، گستره شهر را احاطه کرده است که در هر قدم، بیننده را به خود جلب نموده و حضور خود را در ذهن او حک می‌کند.

بر همین اساس، نوعی تفسیر از منظر شهری در شهرهای این سرزمین شکل می‌گیرد که حاصل رابطه مرید و مراد و استاد و شاگردی است؛ نوعی تقدیس «مولا»: منظر مولوی. به عبارت دیگر، منظر مولوی، تفسیری است از منظر شهری سرزمین‌های تاریخی آسیای مرکزی که پدیده‌ای یگانه است، به طوری که در دیگر گونه‌های شهرها مشاهده نمی‌شود. در شهرهای مسیحیان و مسلمانان هرگز چنین تفسیر غالبی از منظر شهری نمایان نیست.



مقبره امیر تیمور، سمرقند، مآخذ: نگارنده، ۱۳۸۸.

منظر مولوی در شهر سمرقند

سمرقند بزرگترین شهر تاجیک است که در تقسیمات شوروی سابق در قلمرو ازبکستان جا داده شد و امروزه دومین شهر بزرگ ازبکستان و از کهن‌ترین شهرهای جهان است که به دلیل استقرار در مرکز جاده ابریشم و پیوند دادن شرق و غرب جهان قدیم اهمیتی چشمگیر داشته است. آنچه از منظر مولوی برای شهرهای آسیای مرکزی گفته شد، در سمرقند به اوج خود می‌رسد و می‌توان نمود تقدیس مولا در رابطه مرید و مرادی را از طریق تفسیر چگونگی حضور آرامگاه‌ها در منظر شهر مشاهده

معماری، آن‌چنان که گفته می‌شود، هنر خلق فضا است. فضاهایی که در کنار تأمین کارکرد، استفاده‌کنندگان را در یک محیط احساسی نیز قرار می‌دهد. آنچه که معماری سرزمین‌های مختلف را از هم متمایز می‌کند، متأثر از تفاوت در ریشه احساسات و معنویات جوامع است. تفاوت جوهر معماری که همان «عقاید و اندیشه جوامع» است، سبب گونه‌گونی معماری ملل می‌شود. به زبان دیگر، معماری تبلور یا نمود کالبدی بخشی از اندیشه جامعه است که مقبولیت همگانی یافته است.

در آسیای مرکزی، فرقه‌ها، مذاهب و آیین‌های متعدد و به دنبال آن، عرفا، اساتید و بزرگان هریک، نقشی بنیادین در فرهنگ‌سازی اقوام این خطه داشته است. بزرگداشت خاطر این افراد، به خلق تعداد شگفت‌انگیزی مجموعه آرامگاهی انجامیده و گونه‌ای از معماری با عنوان «معماری مرگ» در این منطقه رواج یافته که ریشه آن، دقیقا به تعدد باورهای عرفانی بازمی‌گردد. در شهرهای آسیای مرکزی، خصوصاً سمرقند، آنچه که بیش از هر چیز هویت فضا را آشکار می‌کند، آرامگاه و مقبره است. از یک سو، درخشندگی معماری مرگ و ساخت بناهای یادمانی در این مقیاس وسیع، حاکی از تعدد شخصیت‌های مورد احترام آن جامعه است و از سوی دیگر، جایگاه والا و اهمیت این شخصیت‌ها، حاکی از نقش تأثیرگذار آنان بر زندگی اعتقادی، آئینی و دینی مردمان آن است. لذا تکثر باورهای عرفانی، در شهرهای تاریخی آسیای مرکزی به تکثر معماری مرگ منجر شده و سیمای ویژه‌ای به آنها بخشیده است. سیمایی که متأثر از ارادت هواداران به بزرگان خود و تعظیم آنهاست. مقابر و مجموعه‌های آرامگاهی، عنصر شاخص منظر شهری آسیای مرکزی است.



واژگان کلیدی: قرائت منظر، منظر شهری، سمرقند، آرامگاه، منظر مولوی.

۸۰

کرد. نقش آرامگاه‌های عرفا در سیمای شهر سمرقند از ۳ زاویه بررسی می‌شود:

■ تمرکز فضاهای آیینی در جوار مقابر

مقابر و آرامگاه‌ها در نقطه تمرکز فضاهای آیینی واقع شده است. ساکنان سمرقند، برای برگزاری برنامه‌ها، جشن و سایر مراسم آیینی خود، از فضاهای متصل به مقبره بزرگان استفاده می‌کنند و به این نحو، مراسم خود را تقدس می‌بخشند. نمونه آن، مجموعه «خواجه احرار ولی» با مسجد و خانقاه‌های اطراف خود است. چنارهای کهن سایه‌انداز و حیاط آن که با ایوان‌های مسجد محصور شده، فضایی کاملاً تعریف شده را به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر برای برگزاری جشن‌ها و مراسم در این جوامع، ساختمان‌های مخصوص احداث نمی‌شود بلکه تمام برنامه‌های جمعی در مقابر بزرگان و سایر بناهای یادمانی برگزار می‌شود و به این صورت است که مراسم آنها تقدس می‌یابد.

■ مکان‌یابی مقابر در فضاهای اجتماعی

بناهای آرامگاهی، نقش اجتماعی خود را هم در درون شهر و هم در بیرون آن ایفا می‌کند. گرد آنها زندگی شهری و دیدارهای اجتماعی صورت می‌گرفت و هرگز به عنوان یک یادمان صرف با آنها برخورد نمی‌شد. این موضوع در مجموعه گورستانی «فراسیاب» (شاه زنده) و مسجد «بی‌بی خانم» قابل مشاهده است. زندگی جاری در این بناها، فضای جمعی بسیار موفق را

خلق می‌کند که این مقابر را از حالت یادمان صرف، به فضای کارکردی تبدیل می‌کند.

فضاهای طراحی‌شده، کوچه‌ها، دیدهای متنوع، گشودگی‌ها و سایه روشنی که در آن وجود دارد، بیننده را به حرکت، مکث، نشستن و راه‌رفتن وا می‌دارد. یعنی شکل، تنوع فضایی و کیفیت‌های آن، مخاطب را در یک ضیافت جمعی شریک می‌کند که ارتباطات آن غیرکلامی ولی گرم و پرهیجان است. بدین‌گونه گورستان به مثابه فضای جمعی نقش ایفا می‌کند.

زندگی جاری در گذر میان دو بنای مسجد و مدرسه چنان پررونق است که گویی بناها پس از گذر طراحی شده است. این خیابان نوعی «گذر حیات» است که علاوه بر ایفای نقش خود به عنوان فضای جمعی و محل دیدارهای اجتماعی، به مسجد و مدرسه بی‌بی خانم به عنوان نقطه تمرکز فضاهای اجتماعی در مقیاس شهر، هویت می‌بخشد.

■ مقابر به مثابه نشانه‌های شهری

معماری آرامگاهی در شهر سمرقند، خصوصیت دیگری چون حضور به عنوان نقطه عطف و نشانه شهری را دارد. مقبره امیر تیمور به سبب سابقه تاریخی‌اش، امروزه یکی از نشانه‌های شهری و نقاط عطف شهر سمرقند محسوب می‌شود. این بنا علاوه بر نقش یادمانی، نوعی فضای دید و بازدید اجتماعی نیز به حساب می‌آید (مانند حافظیه و سعدیه در شیراز).



مقبره خواجه احرار ولی، سمرقند، مآخذ: آرشیو عکس علی عاشوری.



مسجد بی‌بی خانم، سمرقند، مآخذ: آرشیو عکس علی عاشوری.



مجموعه آرامگاهی شاه زنده، سمرقند مآخذ: نگارنده، ۱۳۸۸.

جمع بندی

اگر بخشی از ماهیت منظر شهر را برگرفته از بستر تاریخی - جغرافیای شهر و خاستگاه آیین جمعی مردم آن بدانیم، منظر شهری سمرقند در مرز تعامل این دو زمینه، تعریف می‌شود. منظر شهری سمرقند قدیم، متشکل از معماری آرامگاه‌هایی است که فراتر از عملکرد یادمانی خود رفته و حوزه فضاهای جمعی، فضای برگزاری آیین‌ها و حتی نشانه شهری را به خود اختصاص داده است. این معماری «مولاپور» خالق منظر شهری خاصی به نام «منظر مولوی» است که در شهرهای آسیای مرکزی رواج دارد و حکایت از اندیشه‌ها و اعتقادات جامعه می‌کند. منظر مولوی نشانه‌ای هویتی برای شهرهای تاجیک و آیین تمام و کمال «ذهن» مردم آن است.

منابع

این مقاله حاصل سفر نگارنده به شهر سمرقند و بررسی میدانی آن از جنبه منظر شهری است.